



## بخش عمومی در انتشار کتاب‌های کم‌مایه رقیب بخش خصوصی شده است

حسین معصومی همدانی\*

بهره می‌بردند، اما هم اکنون این موضوع به مراتب کمتر دیده می‌شود. به عقیده شما این تغییر فرهنگ نمی‌تواند برای نشر کشور آسیب‌رسان باشد؟

البته ناشران هم عده‌ای کاسب هستند و می‌خواهند سود خود را ببرند و هیچ چیز بدی هم در این قضیه نیست، اما بازار نشر در ایران این‌گونه است که اگر ناشر بر روی کتابی سرمایه‌گذاری بسیاری کند، دخل و خرج این کتاب برابر نخواهد بود. مثلاً اگر کتابی درباره تاریخ مشروطه به نویسنده‌ای سفارش داده شود، ناشر حداکثر می‌تواند پانزده درصد پشت جلد به مؤلف بدهد و این تناسبی با زحمتی که نویسنده برای چنین کتابی باید بکشد ندارد. این است که نویسنده به سهل‌انگاری کشیده می‌شود. طبعاً کیفیت کارش پایین می‌آید؛ یعنی وقتی پاداشی که نویسندگان و مترجمان می‌گیرند با کاری که می‌کنند متناسب نباشد سعی می‌کنند وقت کمتری بگذرانند.

با توجه به گفته‌های شما آیا دخالت بخش دولتی در این موضوع و همچنین قوانینی که درباره ممیزی وضع می‌شود می‌تواند در این زمینه میسر باشد؟

این‌ها هیچ‌گونه تأثیری بر بازار نشر ندارد و ممیزی فقط به مسائلی خاص حساسیت دارد و به این موضوع بی‌توجه است که کتابی سرسری فراهم آمده نه با صرف وقت و تحقیق. کار مثبتی که دولت می‌تواند بکند این است که به نویسندگان و ناشران به نوعی یارانه بدهد یعنی بخشی از مخارج آنها را به عهده بگیرد؛ بخصوص در مورد کتاب‌های سنگین تحقیقی که بازار ندارند. ولی متأسفانه امروزه بخش عمومی در انتشار کتاب‌های کم‌مایه رقیب بخش خصوصی شده است.

در سال‌های اخیر حوزه نشر، بیش از نگاه فرهنگی، تحت تأثیر نگاه‌های بازاری قرار گرفته است. دلیل اصلی این نزول علمی و فرهنگی از دیدگاه شما چیست و برای برطرف شدن این معضلات چه باید کرد؟

این موضوع علت‌های ساختاری دارد و شاید یکی از علت‌های اصلی‌اش این است که تعداد مصرف‌کنندگان کالاهای فرهنگی در ایران نسبت به تولیدکنندگان بسیار بالا است. برای مثال در ایران اگر در سال چهار هزار کتاب به چاپ می‌رسد در کشور فرانسه هم همین حدود کتاب چاپ می‌شود، اما نسبت تولیدکنندگان فرانسوی شاید ده برابر تولیدکنندگان ایرانی باشد. یعنی اگر اسم یک مترجم ایرانی روی جلد ده کتاب در سال ظاهر می‌شود اسم یک مترجم فرانسوی روی یک کتاب ظاهر می‌شود. از سوی دیگر عطشی در بازار و در میان مردم هست که اطلاعاتی درباره موضوعات مختلف پیدا کنند؛ برای مثال مردم علاقه‌مند هستند درباره تاریخ ایران اطلاع پیدا کنند اما اگر کسی بخواهد کتابی بدیع درباره تاریخ ایران بنویسد باید سال‌ها کار کند و هزار صفحه کتاب بنویسد. بنابراین با این عطش که در مردم هست افرادی از کتاب‌های موجود اثری سر هم می‌کنند تا به این بازار تشنه برسند. این تشنگی مانند هر تشنگی دیگری است و وقتی آب سالم در دسترس مردم نباشد در دسترس مردم نمی‌توانند تشنه بمانند و عطش خود را با آب آلوده رفع می‌کنند.

تاریخ نشر در کشور ما نشان‌دهنده این موضوع است که در گذشته ناشران ما نگاه‌های متفاوتی به حوزه کاری خود داشتند و حتی در این باره از مشاوران و ویراستاران آگاه

\* عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران



یکی از راه‌های حل‌هایی که در سال‌های اخیر مطرح شده است الحاق ایران به قانون حمایت از حقوق مؤلفان است. آیا کپی‌رایت می‌تواند بخشی از مشکلات حوزه نشر را برطرف کند؟

کپی‌رایت هم مسئله بسیار پیچیده‌ای است و معمولاً کاری به کیفیت کار ندارد. من علی‌الاصول موافق پیوستن ایران به هر پیمان جهانی هستم ولی در مورد کپی‌رایت، نتیجه این خواهد شد که ناشرانی که نفوذ و ثروت بیشتری دارند براحتی کپی‌رایت می‌گیرند و به هر شکل ترجمه‌هایی با کیفیت پایین منتشر می‌کنند و کس دیگری هم نمی‌تواند سراغ آن کارها برود. وضع فعلی لاقلاً این حسن را دارد که مترجمان دیگری می‌توانند از کتابی ترجمه بهتری عرضه کنند، ولی وقتی کپی‌رایت باشد دیگر این موضوع امکان‌پذیر نخواهد بود. گرفتن کپی‌رایت هم مقدمات حقوقی مفصلی می‌خواهد و ناشری که تولیدش ۲۵ جلد کتاب در سال است نمی‌تواند مثلاً با مک‌گرو هیل که سالی چندصد کتاب تولید می‌کند وارد معامله شود. بنابراین باید یک دستگاه دولتی به وجود بیاید و بیم آن هست که آن دستگاه دولتی آلوده به کارهای بروکراتیک شود یا این سلیقه‌ها که در کار ممیزی به طور غیر اصولی وارد می‌شود آنجا در کپی‌رایت هم اعمال شود.

**یکی از عواملی که سبب ورود آثار نازل در بازار شده است تألیفات کم ارزش در دانشگاه‌ها است. وضعیت تألیفات دانشگاهی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

وظیفه اصلی دانشگاه آموزش است و بعد تحقیق و تألیف. اما وزارت علوم هم‌اکنون مقرراتی برای ترفیع استادان وضع کرده است که بیشترین امتیاز را به تألیف و تحقیق می‌دهند؛ انگار کار آموزش که اولین وظیفه دانشگاه‌ها است تحت الشعاع قرار گرفته یا اصلاً فراموش شده است. یعنی اگر فرد بهترین استاد هم باشد باید دو مقاله در سال چاپ کند تا ترفیع بگیرد، در حالی که استادانی هستند که به دلیل علاقه به تدریس

نمی‌توانند به این کار بپردازند. تحقیق یک کار است و تدریس کار دیگری اما به بهانه تولید علم تکیه بر تحقیق و تألیف گذاشته‌اند.

**یکی از اتفاقات دیگری که این روزها در نظام دانشگاهی شدت مشاهده می‌شود، تولید مقالاتی است که محتوای علمی بسیار نازلی دارند؟**

البته نوشتن مقاله تخصصی نسبت به نوشتن کتاب کار ساده‌تری است، اما آن هم به این سادگی که فرض می‌شود نیست. هیچ دلیلی ندارد که از صد استاد یکی بتواند کتاب خوبی بنویسد. در ایران هر استادی ملزم است که مقاله‌ای بنویسد و چون نمی‌تواند کاری کند با چسب و قیچی کتاب را تهیه می‌کند.

**پدیده دیگری که در نشر کشور دیده می‌شود این است که بسیاری از متون قدیمی، به صورت گزیده، مکرر به چاپ می‌رسد که در بسیاری از موارد این کتاب‌ها حرف تازه‌ای ندارد.**

تصحیح متون کهن کار بسیار سختی است. این کار توانایی زیادی می‌خواهد و کسانی که این توانایی را دارند کم هستند و متون موجود زیاد است و فرد باید در موضوع کتاب و تاریخ زبان فارسی و حتی عربی کاملاً مسلط باشد. آسان‌ترین کار در نگاه ظاهری این است که یک نسخه خطی تصحیح و چاپ شود در حالی که برای تصحیح یک کتاب جدید باید نقشه قبلی داشت. هم‌اکنون به دلیل عطشی که در بازار است و درحالی که متون تصحیح‌نشده زیادی داریم، باز عده‌ای به سمت تصحیح تکراری از متونی می‌روند که بسیاری از مشکلات آنها حل شده و هر سال یک تصحیح جدید بیرون می‌آید که واضح‌ترین نمونه آن فردوسی و حافظ هستند و دیوان‌های دیگر شاعران معروف که هزارگامی تصحیح می‌شود اما معلوم نیست از تصحیح قبلی بهتر باشد.

■

